



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین علی (ع) - 30 / شهریور / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز روز ولادت امام پرهیزکاران و سیّد مجاهدان راه خداست. ابتدا این میلاد مسعود را که عید بزرگی است، به شما حضار عزیز این جلسه و به همه ملت ایران و به همه حق طلبان عالم تبریک عرض می‌کنم.

یک دسته از خصوصیات امیرالمؤمنین، خصوصیات معنوی و ملکوتی آن بزرگوار است که ما حتی به فهمیدن آنها هم دسترسی نداریم. آن مقام علمی، آن مقام نورانی و قدسیّتی که آن بزرگوار داشت؛ آن حقایقی که درون وجود او و در قلب نورانی او می‌جوشید و به صورت حکمت‌هایی بر زبان مبارکش جاری می‌شد؛ آن قرب به خدا و آن ذکرالّٰهی که بر همه کردار او و گفتار او و حالات او حاکم بود، چیزهایی است که مثل فطرت نوری او، برای ما به درستی قابل فهم نیست؛ اما به آنها اعتقاد داریم و افتخار می‌کنیم؛ چون آنها را از صادق مُصدّق شنیدیم. لکن یک دسته دیگر از خصوصیات امیرالمؤمنین است که او را به عنوان یک الگو و یک نمونه در مدّ نظر همه انسان‌های تاریخ نگه می‌دارد که اینها برای پیروی کردن است. الگو یک وسیله و معیار و میزانی است برای این که آن کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد، با آن الگو تطبیق داده شود. این الگو دیگر مخصوص جمعی خاص نیست؛ حتی مخصوص مسلمانان هم نیست. این که می‌بینید چهره امیرالمؤمنین، این قدر در تاریخ جذّاب است، به خاطر همین خصوصیات است. لذا کسی که دین اسلام را هم قبول ندارد یا امامت آن بزرگوار را هم تصدیق نکرده است، او هم در مقابل عظمت این خصوصیات، در وجود خود احساس تعظیم می‌کند و خواه ناخواه زبان به ستایش او می‌گشاید. بنابراین، این خصوصیات برای همه الگوست و ما که امروز یک حکومت اسلامی داریم و یک حکومت علوی را ادّعا می‌کنیم، این الگو برای ما از همه حتمی‌تر و فوریت‌تر و غیرقابل اغماضتر است. ما باید ببینیم در این نقطه عالم که پرچم ولایت علوی را بلند کردیم، حرفمان چیست و چه می‌خواهیم به بشریت عرضه کنیم. آن چهارچوبی را که ما برای سعادت بشر تعیین می‌کنیم و سر دست می‌گیریم و نشان می‌دهیم، چیست؟ امیرالمؤمنین این جا برترین الگوست. نمی‌شود فقط به زبان گفت «امیرالمؤمنین، علی» و اظهار عشق و علاقه کرد؛ اما در عمل با رفتار او و با درسی که با زبان و در عمل خود به ما داده است، مخالفت کرد. بنده و امثال بنده که کارگزاران حکومتیم وظیفه مان سنگینتر است؛ چون ما باید عمل کنیم و از آن راهی که او رفته است برویم. ممکن است بعضی بگویند: شما کجا، امیرالمؤمنین کجا؟ قدرت او، توانایی او، ایمان او، صبر او، آن استخوان بندی مستحکم روحی او؛ اینها کجا، شما کجا؟ این حرف البته درست است. ما هیچ کدامان قابل مقایسه با او نیستیم. نمی‌شود گفت او بهتر است، او بالاتر است و ما پایین‌تریم؛ نه، اصلاً این مقایسه غلط است. او در اوج فلک است و ما در خاک تیره، دور خودمان می‌چرخیم. فاصله‌ها خیلی زیاد است؛ اما جهتگیری را می‌شود انتخاب کرد؛ یعنی ما باید خودمان را به آن سمت و به آن هدفی که او نشان می‌داد، نزدیک کنیم - هر کسی به قدر توان خود؛ هر کسی بر حسب اقتضای زمان خود - چون راه همان راه و هدف همان هدف است. این نکته بسیار مهمّی است.

شاید در طول دوازده، سیزده قرن، در همین دنیای اسلام، حکومت‌هایی سر کار آمدند که اسم پیغمبر اکرم را با عظمت می‌آوردند و خودشان را خلیفه پیغمبر می‌دانستند. اگر کسی می‌گفت شما خلیفه پیغمبر نیستید، حاضر بودند حتی او را به قتل برسانند. می‌گفتند ما خلیفه پیغمبریم. از خلفای بنی امیّه بگیرد تا خلفای بنی عبّاس که حدود پانصد، ششصد سال حکومت کردند، تا خلفای فاطمی در مصر و شمال آفریقا؛ بعد هم خلفای عثمانی که تا همین جنگ بین الملل اوّل در آسیای صغیر - یعنی ترکیه فعلی - حکومت می‌کردند و مرکز حکومتشان آن جا بود و همه



این کشورهای عربی هم تقریباً تحت حکومت آنها بودند، همگی خود را خلیفه پیغمبر می خواندند. بعضی از آنها از این هم قدم بالاتر می گذاشتند و می گفتند خلیفه الله: ما خلیفه خداییم؛ جانشین خداییم! این اسمشان بود؛ اما عملشان چه بود؟ عملشان، عمل به همان رسوم حکومت‌های پادشاهی ستمگرانه ای بود که قبل از آنها هم در دنیا بود؛ در زمان آنها هم در نقاط دیگر دنیا بود؛ بعد از آنها هم تا امروز در همه جای دنیا چنین حکومت‌هایی بوده است. اسم، خلافت پیغمبر بود، اما رسم و عمل و رفتار، چیز دیگری بود. اینها چه کسانی هستند؟ اسم مناسب اینها چیست؟ منافق؛ یعنی کسی که ادعای چیزی را می کند، وعده چیزی را می دهد، پرچم چیزی را بلند می کند؛ اما در رفتار خود، در عمل خود و در راه خود، ملتزم و پایبند به آن چیز نیست. یک چیز دیگر، یک راه دیگر و یک عمل دیگر بر رفتار و گفتار او حاکم است؛ این می شود منافق. ما می خواهیم این طوری باشیم؟ آیا ما می خواهیم پرچم ولایت علوی و حکومت علوی و پیرویی امیرالمؤمنین را بلند کنیم، اما حکومت خود را با مکتب‌هایی که با راه علی، با فکر علی و با منطق امیرالمؤمنین صد در صد مخالفند، تطبیق دهیم؟ حالا بعضی صد در صد، بعضی نود درصد، بعضی هشتاد درصد، مخالفند و اساس کارشان اساس دیگری است. لذا ما بیش از همه باید پایبند به آن باشیم که الگوی علوی را بشناسیم و آن را ملاک قرار دهیم. الگوی علوی در حکومت چیست؟ شاخصه‌هایی دارد که این شاخصه‌ها بایستی رعایت شود. مردم هم باید به ما نگاه کنند، ببینند اگر شاخصه‌های حکومت علوی را رعایت می کنیم - حالا به قدر توانایی خودمان - آن وقت قبول کنند که ما حکومتی در راه علی هستیم. اگر دیدند ما آن شاخصه‌ها را رعایت نمی کنیم یا عکس آنها عمل می کنیم - بحث این نیست که قدرت ما کمتر از علی است و اراده دنبال کردن آن راه را نداریم - آن وقت گفتار ما و ادعای ما را قبول نکنند و بگویند نه، این حکومت علوی نیست؛ این حکومت ولایت امیرالمؤمنین نیست. ملاک اینهاست. اینها را بایستی مورد توجه قرار داد. حالا این شاخصه‌ها چیست؟ البته اگر بخواهیم شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین را بیان کنیم، شاید ده شاخصه مهم را بشود بیان کرد. چند شاخصه اینهاست که من عرض می کنم:

اول، پایبندی کامل به دین خدا و اصرار بر اقامه دین الهی. این شاخصه اول است. هر حکومتی که اساس کارش بر اقامه دین خدا نباشد، علوی نیست. در وسط جنگ - آنهایی که در دوران دفاع هشت ساله، در میدان بودند می فهمند من چه می گویم - در آن بحبوحه رزم که هر رزمنده و هر سربازی هم‌نش این است ببیند چطور می تواند حمله کند و چطور می تواند از خودش دفاع نماید، یک نفر نزد امیرالمؤمنین آمد و مسأله ای راجع به توحید پرسید. گفت در «قل هو الله احد» این کلمه «احد» یعنی چه؟ حالا این یک مسأله اصلی هم نیست. از اصل وجود خدا سؤال نکرد؛ یک مسأله فرعی را سؤال کرد. دوروبری‌های امیرالمؤمنین آمدند جلو که مرد حسابی، حالا وقت این سؤالهاست؟! حضرت فرمود: «نه؛ بگذارید جوابش را بدهم. ما برای همین می جنگیم.» یعنی جنگ امیرالمؤمنین، سیاست امیرالمؤمنین، جبهه بندی امیرالمؤمنین، خون دلهای امیرالمؤمنین و همه خطوط اصلی ای که در حکومت خود انتخاب می کند، برای این است که دین خدا اقامه شود. این یک شاخصه است. اگر در نظام اسلامی و در جمهوری اسلامی که به نام حکومت علوی خود را معرفی می کند، اقامه دین خدا هدف نباشد؛ مردم به دین خدا عمل نکنند یا نکنند؛ اعتقاد داشته باشند یا نداشته باشند؛ اقامه حق الهی بشود یا نشود و بگوییم به ما چه ربطی دارد - اگر این طور باشد - این حکومت علوی نیست. اقامه دین الهی، اولین شاخصه است و این مادر همه خصوصیات دیگر زندگی امیرالمؤمنین و حکومت امیرالمؤمنین است. عدالت او هم ناشی از این است. مردم سالاری و رعایت مردم در زندگی امیرالمؤمنین هم مربوط به همین است.

خصوصیت دوم و شاخصه دوم حکومت امیرالمؤمنین عدالت است؛ عدالت مطلق. یعنی هیچ مصلحت شخصی و هیچ سیاست مربوط به شخص خود را بر عدالت مقدم نمی کند. «أتأمروتی ان اطلب النصر بالجور لا والله»؛ من حاضر نیستم پیروزی را از راه ظلم به دست آورم. ببینید چقدر این تابلو، تابلو درخشانی است؛ چه پرچم بلندی



است. به شما می گویند ممکن است در این میدان سیاست، در این میدان مسابقه علمی، در این میدان انتخابات، در این میدان جنگ، پیروز شوید؛ اما متوقف به این است که این ظلم را انجام دهید. کدام را انتخاب می کنید؟

امیرالمؤمنین می گوید من این پیروزی را نمی خواهم. من شکست بخورم عیبی ندارد، اما ظلم نمی کنم. همه این حرفهایی که راجع به امیرالمؤمنین درباره عدالت شنیده اید، محورش همین عدالت طلبی مطلق امیرالمؤمنین است. عدالت برای همه و عدالت در همه شؤون؛ یعنی عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی. این یکی دیگر از معیارهای حکومت امیرالمؤمنین است. تحمل ظلم را نمی کند؛ خودش هم به ظلم تسلیم نمی شود، ولو مصالحش از دست برود. یکی از ظلمهای بزرگ، تبعیض است؛ چه تبعیض در اجرای احکام، چه تبعیض در اجرای مقررات. اینها به هیچ وجه برای امیرالمؤمنین قابل قبول نیست. یک نفر از طرفداران پروپا قرص او که تبلیغاتچی بسیار ماهری است و دائماً به نفع او تبلیغات حق می کند، مرتکب عمل خلافی می شود و امیرالمؤمنین حدّ الهی را بر او جاری می کند. طرفدار مذکور که چنین انتظاری ندارد، می گوید: یا امیرالمؤمنین! منی که این قدر طرفدار شمایم؟ منی که این قدر از شما دفاع می کنم؟ حضرت می فرماید: بله، حکم خداست. آن طرفداری ای که از ما می کنی، ان شاءالله قبول باشد، خیلی هم متشکر؛ اما حکم خدا این است. حدّ خدا را برایش جاری کرد؛ او هم گفت: خیلی خوب؛ حال که این طور است، سراغ دربار معاویه می روم که قدر مرا می دانند! و رفت.

یکی دیگر از خصوصیات و شاخصه های حکومت امیرالمؤمنین تقواست. ببینید؛ اینها هر کدام یک پرچم است، هر کدام یک علامت است. تقوا یعنی چه؟ یعنی آن شدت مراقبتی که انسان در اعمال شخصی خود از راه حق هیچ تخطی نکند؛ این معنی تقواست. یعنی کاملاً مراقب خود باشد. در دست زدن به پول مراقبت کند؛ در دست زدن به آبروی انسانها مراقبت کند؛ در گزینشها مراقبت کند؛ در طرد کردنها مراقبت کند؛ در حرف زدن مراقبت کند که برخلاف حق سخنی نگوید. یعنی شدت مراقبت. شما نهج البلاغه را نگاه کنید، پُر است از این مطالب. حالا متأسفانه در بین بعضیها معمول شده که هر غلطی می خواهند بکنند، به اسم این که امیرالمؤمنین این گونه بود و امیرالمؤمنین این طوری عمل می کرد، انجام می دهند. به چه دلیل؟ از کجا؟ امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است. امیرالمؤمنین در روایات فراوانی است که از آن بزرگوار و اولاد طاهرینش باقی مانده است. کو این چیزهایی که بعضی می گویند علی این طور بود، علی آن طور بود؟! نخیر؛ علی آن است که در نهج البلاغه است. شما نهج البلاغه را از اول تا آخر نگاه کنید! سرتاپای نهج البلاغه تحریض بر تقواست؛ دعوت به تقوا و پرهیزکاری است. تا انسان پرهیزکار نباشد نمی تواند اقامه دین خدا کند. آلوده دامانی بد دردی است. آلوده بودن دل انسان به گناه، نمی گذارد انسان حقیقت را درک کند، چه برسد به این که دنبال حقیقت حرکت کند. تقوا یکی از شاخصه های حکومت امیرالمؤمنین، برخاسته از اراده مردم و خواست مردم است. «تغلب» - یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن - در منطق امیرالمؤمنین نیست. با این که خود را بر حق می دانست، اما کنار نشست، تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند، التماس کردند که آقا شما بیا زمام امور ما را در دست بگیر. آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند؛ اگر مردم اصرار نمی کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه ای به این کار نداشتم. قدرت در دست گرفتن و اعمال اقتدار، برای امیرالمؤمنین جاذبه ای ندارد. قدرت طلبی برای کسانی جاذبه دارد که می خواهند خواهشهای نفسانی و هواهای نفسانی خودشان را ارضا کنند، نه برای امیرالمؤمنین. او دنبال تکلیف شرعی است؛ دنبال اقامه حق است. مردم قدرت را به او سپردند، او هم قدرت را گرفت و بعد با اقتدار آن قدرت را نگه داشت. آن جایی هم که کسانی با قدرت اسلامی او، با حکومت اسلامی او معارضه کردند، هیچ مجامله و ملاحظه ای نکرد. صحابه پیغمبرند، باشند! موجهینند، باشند! سابقه جهاد در راه اسلام دارند، داشته باشند! با حکومت حق معارضه و مقابله کرده اند و باید در مقابلشان با اقتدار ایستاد؛ و ایستاد! این سه جنگ امیرالمؤمنین از این قبیل بود. اینها شاخصه یک حکومت صحیح است.



ما امروز اگر جمهوری اسلامی هستیم، اگر حکومت علوی هستیم، باید اینها را رعایت کنیم. شما مردم هم اینها را باید از ما بخواهید. اقامه دین خدا را باید بخواهید. این که ما نگاه کنیم ببینیم شرق و غرب در مفاهیم حکومتی و مفاهیم سیاسی حرفشان چیست، آنها چه می گویند، ما هم سعی کنیم خودمان را آن طور تطبیق دهیم، این مثل همان خلافت عثمانیهاست، مثل خلافت بنی امیه و بنی عباس است. آنها هم اسمشان خلیفه پیغمبر بود؛ اسمشان حاکم اسلامی بود؛ اما رسم و عملشان حکومت کسری و قیصر و حکومت پادشاهان بود. همان طور که آنها عمل می کردند، اینها هم همان طور عمل می کردند. اسممان حکومت علوی و حکومت اسلامی باشد، بعد برویم سراغ سرمایه داری غرب، سراغ حکومتی که سرمایه داران و کمپانی داران و زشت روترین ظالمان و ستمگران عالم آن را اداره می کنند؟! این درست است؟ این همان نفاق خواهد شد. پرچمی را با یک نامی بلند کنیم، آن وقت در زیر این پرچم سراغ چیزهای دیگر برویم؟! امروز در نظام اسلامی، همه کارگزاران حکومت، از پایین تا بالا؛ از رهبری - که خدمتگزار همه است - از رئیس جمهور، از وزرا، از مسؤولین قضایی، از نمایندگان مجلس و از مدیران گوناگونی که در اکناف کشور هستند، باید همّتشان این باشد که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیا کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند، بیشترین توجهشان به طبقه محروم و مستضعف و فقیر باشد - همچنان که امیرالمؤمنین بود - شعار تقوا را شعار شخصی و عمومی خودشان قرار دهند؛ این وظیفه ماست. این که دنیا این طور حکومت را می پسندد یا نمی پسندد، این برای ما معیار و ملاک نیست. جهت، این است، سمت و سو، این است. البته زمانه روز به روز پیچیده تر می شود؛ ارتباطات انسانی روز به روز دشوارتر و پیچیده تر می شود؛ اعمال عدالت و اقامه حق کار آسانی نیست؛ اما هدف این است و این است که مردم را خوشبخت می کند؛ این است که سعادت مردم را تأمین می کند؛ این است که فقر و تبعیض را از بین می برد؛ این است که ریشه فساد را در جامعه می کند. والا اگر این نباشد، حکومتیهای جائر دنیا دم از حقوق بشر می زنند ولی زشت ترین کارها را علیه حقوق بشر انجام می دهند. عراق را به جرم این که سلاح شیمیایی مصرف کرده است، مورد تهاجم قرار می دهند؛ در حالی که سلاح شیمیایی را خودشان به او دادند! خودشان او را تشویق کردند! آن وقت که او سلاح شیمیایی مصرف کرد، چشم را روی هم گذاشتند! اینها عادلند؟! اینها طرفدار حقوق بشرند؟! اینها از انسانیت چیزی سرشان می شود؟! به نام مبارزه با ترور، می خواهند دنیا را به آتش بکشند. زشت ترین و فجیعترین نوع ترور، امروز در اراضی مقدس فلسطین جاری است؛ نه فقط اخم نمی کنند بلکه تشویق هم می کنند؛ از آن دفاع می کنند؛ آن را لازم می دانند! اینها حکومتیهای هستند که انسان از اینها تقلید کند؟!!

اینها همان مفاهیمی است که در زیر نام دموکراسی، در زیر نام لیبرالیسم، در زیر نام حقوق بشر و در زیر نام آزادی، در حال جریان است. ما بیاییم دنباله رو آنها شویم، همان مفاهیم را بگیریم، آن وقت چه کار کنیم؟! مثل خود آنها به ظلم عمل کنیم و آن وقت اسم عدالت را بیاوریم؟! این غیر از نفاق چیز دیگری است؟! امروز بشریت در رنج است؛ امروز بشریت از یک تبعیض بزرگ رنج می برد؛ بشریت از یک ظلم بزرگ به جان می آید. این ظلم بزرگ را همین قدرتمندان می کنند؛ دستشان هم پرچم حقوق بشر است! یعنی نفاق محض. از اینها باید تقلید کرد؟! در مقابل اینها باید رودریاستی داشت؟! مفاهیم اینها را باید گرفت و به جای مفاهیم علوی و اسلامی گذاشت؟! نه؛ این غلط است. راه درست برای کسی که پیرو امیرالمؤمنین است، این است که شاخصه های حکومت علوی را در نظر داشته باشد؛ همان اندازه ای که می تواند و قدرت دارد، طبق آنچه که ساز و کارهای جهانی اقتضاء می کند - دوران صنعت و صنعتیهای پیچیده و روشهای فوق مدرن صنعتی و اینها اقتضائاتی دارد - اینها را رعایت کند تا آن جهتگیری یک سر سوزن منحرف نشود. این می شود یک انسان والا؛ می شود یک حاکم علوی. چنین جامعه ای قدرتمند می شود؛ چنین جامعه ای پولادین می شود؛ جامعه ای که مردمش راست بگویند و از مسؤولانشان راست بشنوند؛ آنچه را که وعده می دهند، آنچه را که می گویند، آنچه را که به عنوان پرچم بلند می کنند، همان را عمل می کنند و «لم



تقولون مالاتفعلون» نباشند. این، آن روش درست است و این به برکت امیرالمؤمنین ممکن است. ادعای من این است که ما توانسته ایم در حدّ قدرت معقول انسانهایی در حدّ انسانهای ضعیفی مثل ما، علی رغم همه دشمنیهای جهانی، این راه را ترسیم کنیم و این شاخصها را به دنیا نشان دهیم. علت جاذبه ای که امروز نام مبارک امام رضوان الله علیه و نام جمهوری اسلامی در دنیا دارد، همینهاست؛ چون توانسته ایم این شاخصه ها را در رفتار حکومت اسلامی ثبت کنیم. البته مزاحمت می کنند، مخالفت می کنند، اذیت می کنند؛ اما تنها راه مقابله با مزاحمتها و اذیتها و کارشکنیها، استقامت و ایستادگی است. ملت ایران بحمدالله ایستاده است. بخصوص جوانان با اراده و مؤمن ما ایستاده اند؛ ما هم به فضل الهی ایستاده ایم. این امواج جهانی و این تبلیغات گمراه کننده نخواهد توانست ما را تسلیم خواسته های آنها کند. آنها می خواهند این نظام هم مثل نظامهای دست نشانده آنها تسلیم خواست آنها شود و برای اعمال سلطه دیکتاتوری بین المللی امریکا و اشباه امریکا راه را باز کند. امیدواریم ان شاءالله خداوند به برکت روح مطهر امیرالمؤمنین و شأن و مقام والای آن بزرگوار، این ملت عزیز را روزبه روز به اهداف علوی نزدیکتر کند؛ حکومت ما را روز به روز به حکومت علوی نزدیکتر کند. خداوند ان شاءالله ادعیه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را شامل حال شما و همه ملت ایران گرداند و ما را از سربازان آن حضرت در حضور و غیبتش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته